

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال نوزدهم، شماره نهم، آذر ۱۳۹۸، ۱۷۷-۱۹۶

نقدهایی بر کتاب نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

حمیدرضا مقصودی*

چکیده

تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به‌طور پیشینی نیازمند نظریه‌ای است که به ماهیت آن پردازد و حدود و ثغور این الگو را روشن سازد. این نظریه محصول نگاه درجه دو به عرصه الگو است و احکام آن می‌تواند مبنای تدوین الگو قرار گیرد. لذا شیوه تحلیل در نظریه پردازی درمورد الگو، تعمقی فلسفی و نقدی میناگرایانه است. در کتاب *نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت (اصول و عناصر)* نویسنده محترم تلاش کرده‌اند مفاهیمی متعدد در باب پیشرفت اسلامی ایرانی را مطرح کنند و نهایتاً اصول و عناصر اساسی این نظریه را برشمرده‌اند. در این نوشتار در دو قسمت انتقاداتی به این کتاب وارد شده است. اشکالات صوری و شکلی شامل بر طراحی کتاب و شیوه ارجاع‌دهی و کیفیت منابع استفاده شده و اشکالات محتوایی اعم از اشکالات وارد بر طرح کلی و اندیشه حاکم کتاب و مسائل مطرح شده در یکایک بخش‌های کتاب است. باتوجه به مسائلی که در کتاب مطرح شده است، کتاب حاضر را نمی‌توان یک کتاب قوی و قابل استفاده در حوزه نظریه پیشرفت اسلامی ایرانی تلقی کرد و استفاده از آن، چه به‌عنوان یک کتاب حاوی نظریه‌ای دقیق و چه به‌عنوان یک کتاب درسی مشتمل بر نظریات متنوع، محل اشکال جدی است.

کلیدواژه‌ها: نظریه پیشرفت اسلامی ایرانی، پیشرفت، اصول پیشرفت، مبانی پیشرفت، عناصر پیشرفت.

* استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه قم، hamidrezamaghsoodi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۰

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

۱. مقدمه

کتاب *نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت (اصول و عناصر)* نوشته محقق محترم، نیک‌بخش حبیبی، کتابی است که در عنوان خود دعوی ارائه نظریه‌ای درباب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را دارد. البته ادامه عنوان این کتاب نیز این تعهد را به انتخاب‌کننده کتاب می‌دهد که در اوراقی که قرار است مطالعه کند، اصول و عناصر نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت را ارائه کند.

هدف اصلی نوشتار بررسی محتوا و ساختار اندیشه‌ای است که نویسنده محترم ارائه کرده است. اما بررسی این نوشتار حکایت از وجود برخی از نکات شکلی نیز می‌کند که وجود این نکات خود بر محتوایی که به خواننده القا می‌شود اثرگذار است؛ لذا به برخی از ایرادات شکلی این کتاب نیز پرداخته خواهد شد. در این قسمت، علاوه‌بر نگارنده محترم کتاب، اشکالات به ارزیابان، ویراستاران، و همچنین طراحان کتاب نیز وارد می‌شود که متکفل بررسی شکلی کتاب پیش از مرحله چاپ بوده‌اند.

این نوشتار به‌طور کلی شامل پنج بخش است. در ابتدا به‌اختصار به معرفی کتاب می‌پردازیم. قسمت دوم از کتاب شامل «انتقاداتی بر شکل و صورت کتاب» و قسمت سوم نیز «انتقاداتی بر محتوا و ساختار کتاب» است. در بخش چهارم پیش‌نهادهایی برای اصلاح کتاب ارائه شده است و بخش پنجم نیز متکفل جمع‌بندی مسائل مطرح شده است.

۲. معرفی کتاب

چاپ اول از کتاب *نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت (اصول و عناصر)* در سال ۱۳۹۴ توسط انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی و در ۴۹۲ صفحه و در قطع وزیری به زیور طبع آراسته شد. این کتاب در هفت بخش مفصل نگاشته شده است:

بخش اول: مفاهیم و نظریه‌ها؛

بخش دوم: مبانی و ارزش‌های تمدن ایرانی اسلامی؛

بخش سوم: محدودیت‌ها و قابلیت‌های نظام ملی؛

بخش چهارم: نهادهای اثرگذار در پیشرفت ملی؛

بخش پنجم: پیشرفت ملی و پیش‌ران‌ها؛

بخش ششم: مؤلفه‌های قدرت‌ساز ملی؛

بخش هفتم: قرآن، اهداف، و آرمان‌ها.

در بخش اول از کتاب به نظریات مختلفی که در زمینه پیشرفت و توسعه طراحی شده‌اند پرداخته شده است. مفهوم پیشرفت و توسعه، سیر تاریخی و تحولی نظریات توسعه، رویکردهای انتقادی به نظریات متعارف در حوزه پیشرفت است و نهایتاً این فصل با مروری مختصر بر برخی از سیاست‌های کلی توسعه در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی، و فرهنگی به پایان می‌رسد.

در بخش دوم، نویسنده محترم به مرور مفاهیمی بنیادین از حوزه نگرش اسلامی ایرانی می‌پردازد. این مفاهیم عبارت‌اند از الگوسازی اسلامی، روش‌شناسی نظام معرفتی، مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناختی، و جامعه‌شناختی اسلامی، نظام ارزش‌های اسلامی، عدالت، معنویت، ایمان، و عقلانیت. از همه مباحث فوق در این فصل به مبانی و ارزش‌های تمدن اسلامی ایرانی تعبیر شده است.

بازشناسی مفهومی و طراحی مدل بومی و نیز تحقق اهداف پیشرفت و عدالت، مستلزم توجه به جزئیات و اقتضائات زمانی و مکانی این مفاهیم است (عبدالملکی ۱۳۹۱: ۲۲). در بخش سوم از کتاب، که از سوی نویسنده به «محدودیت‌ها و قابلیت‌های نظام ملی» نامیده شده، تلاش شده است موقعیت ایران به‌عنوان یک قید اساسی در بومی‌سازی مفاهیم بنیادین سابق در نظر گرفته شود. لذا از درگاه مؤلفه‌های جغرافیایی، سیاسی، و اقتصادی به واقعیت جمهوری اسلامی می‌پردازد و موقعیت اقلیمی، تنوع فرهنگی و مذهبی، پیشینه تاریخی، و ... را معرفی می‌کند.

بخش چهارم از کتاب به نهادهای اثرگذار در پیشرفت ملی اشاره می‌کند. در این فصل، نهاد در معنای اعم از قواعد تصمیم و سازمان به‌کار رفته است. بنابراین، در معرفی نهادهای اثرگذار هم به نهاد دین هم به دولت و هم به سازمان‌های مردم‌نهاد پرداخته شده است. نهاد آموزش، بازار، و خانواده از دیگر نهادهایی هستند که در نگاه نویسنده محترم در پیشرفت نقش هدایت‌گر را ایفا می‌کنند.

در بخش پنجم پیش‌ران‌های پیشرفت معرفی شده‌اند. سرمایه‌های اجتماعی و مذهبی، رفاه، مردم‌سالاری دینی، هویت ملی، استقلال، و وحدت از جمله این پیش‌ران‌ها هستند که در این فصل به آن‌ها توجه شده است.

بخش ششم کتاب شامل مؤلفه‌های قدرت‌ساز ملی است. توسعه علمی، امنیت، توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی در نگاه مؤلف مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت‌ساز در نظام جمهوری اسلامی هستند. مؤلفه‌هایی که توجه به آن‌ها دست برتر را در زمینه‌های مختلف از آن نظام می‌کند و مسیر پیشرفت را هموار می‌سازد.

در بخش هفتم نیز تلاش شده است با مروری بر آیات قرآن کریم به اهداف و آرمان‌های ملی و مقوله‌های اجتماعی پیشرفت پرداخته شود. جمع‌بندی کتاب نیز به صورت بسیار مختصر و در قسمت بعد از همین بخش ارائه شده است. انتهای این بخش نیز به شرح لغات و اصطلاحات مطرح شده در کتاب اختصاص دارد.

۳. انتقاداتی بر شکل کتاب

اجمالاً این انتقادات را در سه قسمت تقدیم می‌کنم: انتقادات ناظر به طرح جلد کتاب و متن پشت جلد، اشکالات ناظر به طراحی صفحات کتاب و نیز شیوه ارجاع‌دهی و اعتبارات ارجاعات.

۱.۳ طرح جلد کتاب و متن پشت جلد

اگر این طرح جلد را بدون عنوان پیش‌روی یک خواننده بگذارند، می‌تواند عناوین مختلفی را برای این کتاب حدس بزند. از جمله می‌توان به عناوین زیر اشاره کرد:

الف) گستره صنایع در ایران؛

ب) تاریخ تطور صنعت در ایران؛

ج) کارخانه‌های ماشین‌سازی در ایران؛

د) پیشرفت صنعتی در ایران؛

ه) نظام ارتباطات صنعتی در ایران؛

و) نقش توسعه فناوری ارتباطات در پیشرفت صنعتی در ایران.

که همه این عناوین ناظر به محتوای طرحی است که ارائه شده است. لذا این طرح نمی‌تواند گویایی حداقلی نسبت به عنوان و محتوای کتاب داشته باشد. و از این حیث طرحی ضعیف محسوب می‌شود. هم‌چنین به لحاظ طراحی هنری و شکلی نیز طرح حداقل‌های لازم را ندارد و نکته چشم‌گیری در آن دیده نمی‌شود. همین مشکل را می‌توان در طرح پشت جلد نیز مشاهده کرد.

متن پشت جلد نیز این تعهد را به خواننده می‌دهد که در طول کتاب عمیقاً با محتوای ایرانی اسلامی مواجه شود. حال آن‌که بیش از نیمی از کتاب از چینش نظریات مرسوم و متعارف حوزه توسعه و پیشرفت تشکیل شده است.

۲.۳ اشکالات ناظر به طراحی صفحات کتاب

الف) عدم شماره گذاری سرفصل‌ها در درون بخش‌های کتاب خواننده را درحین خواندن با این مشکل مواجه می‌کند که هم‌اکنون در کدام قسمت از مباحث کتاب قرار گرفته است. این اشکال زمانی جدی‌تر می‌شود که زیرعنوان‌ها فونتی بزرگ‌تر از عنوان‌های اصلی یا فونتی برابر با آن‌ها داشته باشند. این اشکال در صفحات متعدد کتاب وجود دارد. ب) در سرصفحه‌های بخش سوم، عنوان بخش چهارم ذکر شده است.

ج) فونت‌ها علی‌الخصوص در مواردی که مطالب از منابع اینترنتی کپی شده است در متن هم‌سان‌سازی نشده‌اند. برای مثال، می‌توان به صفحه ۳۹۱، خط دوازدهم اشاره کرد. همچنین این اشکال در مواردی موجب شده است که فونت ارجاع با فونت جملات تفاوت داشته باشد. برای مثال، می‌توان به صفحه ۴۰۴، خط دهم مراجعه کرد.

۳.۳ شیوه ارجاع‌دهی و اعتبارات ارجاعات

الف) شیوه ارجاع‌دهی در این کتاب از استاندارد مشخص پیروی نمی‌کند. در برخی از موارد از شیوه ارجاع‌دهی درون‌متنی و در برخی دیگر از موارد از شیوه ارجاع‌دهی پانوشتی استفاده شده است. ارجاعات درون‌متنی نیز خود از استاندارد واحدی پیروی نمی‌کنند. گاه از (فامیل، سال، صفحه)، گاه از (فامیل، سال)، گاه از (فامیل، صفحه) و با نهایت تعجب در بسیاری از موارد فقط از (صفحه) استفاده شده است. در بسیاری از موارد نیز در ابتدای جمله، نویسنده و سال آمده است و در انتهای جمله از ارجاع دقیق خودداری شده است.

ب) صفحاتی در کتاب وجود دارد که متأسفانه در نگارش آن‌ها از منابع اینترنتی کپی‌برداری شده است، اما هیچ ارجاعی داده نشده است. برای مثال می‌توان به صفحات ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸ و همچنین صفحه ۱۸۷، بند دوم اشاره کرد که متون از منابع غیرمعتبر اینترنتی آورده شده است بدون آن‌که حتی به همان منابع ارجاع داده شود. باتوجه‌به در دسترس نبودن نسخه الکترونیکی کتاب، مجال برای جست‌وجوی کامل وجود نداشت. امید این‌که این اتفاق در کتاب به‌ندرت رخ داده باشد. اگر این موارد متعدد باشند، اعتبار کتاب از حیث اخلاق علمی به‌شدت زیر سؤال می‌رود.

ج) در مواردی از منابع غیرمعتبر اینترنتی استفاده شده است و البته با حفظ امانت، عنوان منابع ذکر شده‌اند. اما با این حال، استفاده از چنین منابعی در کتاب صحیح نیست.

از جمله می‌توان به بند آخر از صفحه ۵۲ اشاره کرد که از سایت اینترنتی ویکی‌پدیا به‌عنوان منبع نام برده شده است.

د) استفاده مکرر و بیش از حد از یک منبع در کتاب‌ها امری مرسوم نیست. در این کتاب، در موارد متعددی از چند کتاب خاص استفاده شده است و متون مفصلی از این کتاب‌ها و منابع عیناً در کتاب آورده شده‌اند. از جمله می‌توان به کتاب توسعه و تضاد فرامرز رفیع‌پور اشاره کرد که در صفحات متعددی از جمله صفحات ۷۲ تا ۷۶ کتاب از متن آن استفاده شده است. کتاب‌های ازکیا و هم‌چنین تهرانیان و همکاران نیز از این جمله هستند که در صفحات ۱۰۱ تا ۱۱۰ یعنی ۹ صفحه از کتاب، مروری بر نوشتار تهرانیان و همکاران شده است. از نوشتار تهرانیان در منابع و مأخذ کتاب نیز یاد نشده است. اشکالات مذکور اشکالاتی هستند که می‌توانند در ویرایش‌های بعدی کتاب اصلاح شوند. اما عمده توجه به مسائل محتوایی کتاب است. در قسمت بعد به‌اختصار به مواردی از این مسائل پرداخته می‌شود.

۴. انتقاداتی بر محتوا و ساختار کتاب

۱.۴ مفهوم نظریه

آنچه از آن به «نظریه» تعبیر می‌شود مفهومی مشتت و مورد اختلاف، اما بسیار پرکاربرد است. علی‌رغم این تشتت و اختلاف، می‌توان وجه اشتراکی را در منظر بسیاری از نظریه‌پردازان به نظریه یافت. این وجه اشتراک اگرچه کلی است، لازم و راه‌گشای بودن ارائه نظریه را روشن می‌سازد. در کلی‌ترین تعریف و مشترک‌ترین وجه می‌توان نظریه را «مطلوب نظری نظریه‌پرداز» قلمداد کرد. این «مطلوب» گاه در صدد تبیین پدیده‌هاست، گاه تغییر پدیده‌ها را هدف قرار می‌دهد و گاه به دنبال ارائه اندیشه‌ای است که از منظر نظریه‌پرداز گونه‌ای از انسجام را داراست.

ارائه نظریه در مورد الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت از آن جهت اهمیت دارد که نظریه حرکت بنیاد و شالوده حرکت است. از آنجایی که حرکت بدون در نظر گرفتن زمین حرکت مفهومی ندارد، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت یا بر زمین و بنیاد خود حرکت می‌کند یا آن را از دیگر تفکرات (آگاهانه یا ناخودآگاه) به عاریه می‌گیرد و بدیهی است که در صورت دوم، هماهنگی الگو و زمین محل خدشه است. کمابین که نمی‌توان با اسب تیزپای عربی در

نقدهایی بر کتاب نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت ۱۸۳

زمین‌های یخی آلاسکا تاخت (مقصودی ۱۳۹۶: ۲). مرحوم علی صفایی حائری در کتاب خود با عنوان *اندیشه من به خوبی بر این معنا تأکید کرده‌اند:*

از زمان سیدجمال تا به امروز که به اصطلاح دوره بیداری ما بوده، ما همیشه هدف داشته‌ایم، اما راه و طرح و پایش از دیگران بوده و در نتیجه برداشت و منافعش هم از همان‌ها. ما به راه، طرح و به پا فکر نکرده بودیم. به هدف بسیار، اما به نقشه‌ای که ما را برساند، هیچ‌گاه. این نقشه همیشه از دیگران بوده و طرح‌ریزی آن‌ها. ما حداکثر با آن‌ها ائتلاف کرده‌ایم و بر آن‌ها تکیه کرده‌ایم. درست همان کاری که قرآن نهی کرده است: *لا تترکوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار (هود: ۱۱۳؛ صفایی ۱۳۸۵: ۷).*

دعوی این کتاب چه در عنوان و چه در مقدمه، ارائه ابعادی از یک نظریه است. اما در هیچ کجای کتاب به این اشاره نشده است که مراد نویسنده از نظریه بودن الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در این نوشتار چیست و اگرچه اتفاقی بیفتد، ما می‌توانیم به این نتیجه برسیم که کتابی که پیش‌روی ماست از نظریه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت حکایت می‌کند. لذا با عنوان کتاب با محتوای آن هم‌خوانی ندارد یا این‌که باید گشت و در ضمن مباحث مطرح‌شده توسط نویسنده، به مفهومی که ایشان از نظریه مدنظر دارند پی‌برد. مگر آن‌که در کلی‌ترین حالتی که پیش از این نیز بیان شد، هر آن‌چه مدنظر نگارنده است را نظریه او بدانیم و در این معنا اشکالی ندارد که تبیین ایشان از الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را نیز یک نظریه قلمداد کنیم. مع الوصف این‌که این کتاب را یک نظریه یا شرحی بر یک نظریه علمی بدانیم محل اشکال جدی است.

۲.۴ ساختار کتاب

این‌که فرم‌ها و ساختارها به شدت محتوا را تحت الشعاع خود قرار می‌دهند و می‌توانند محتوا را به بیراهه هدایت کنند امری است که از جانب متفکران مختلف به آن پرداخته شده است.^۱ در مشاهده ترتیب این فصول و ساختار کتاب اولین نکته‌ای که به ذهن می‌رسد آن است که نویسنده محترم بیش از تدوین یک کتاب، مشغول تدوین یک گزارش پژوهشی با ساختار فرمی از پیش تعیین‌شده و برای هدفی خاص هستند که البته در هیچ‌کجای آن به این ساختار از پیش آماده اشاره نشده است. این درحالی است که زمانی که در پی تدوین یا تبیین بنیادین‌ترین سند حرکت یک کشور هستیم، حصرهای قالبی و ساختاری به هیچ‌وجه نباید ذهن تحلیل‌گر و محقق را قید و بند بزنند. البته این اتفاق در سال‌های اخیر و در

گزارش‌هایی که توسط برخی از مراکز علمی کشور و از جمله دانشگاه عالی دفاع ملی تهیه می‌شوند امری مشهود است و در این گزارش‌ها، بنیادین‌ترین مفاهیم در قالب‌های مصوب، مکانیکی و ازپیش‌تعیین‌شده و عمدتاً منسوخ قرار می‌گیرند. حال آن‌که این مفاهیم اجتماعی‌تر یا فلسفی‌تر از آن هستند که در این قالب‌ها قرار گیرند.^۲

به بیان دیگر، شکل جامعه، ساختار ذهنی نظریه‌پرداز، و حوزه نظریه‌پردازی می‌تواند کاملاً ساختار گزارش پژوهشی را تحت‌الشعاع خود قرار دهد. تعیین قالب، هرچند قالب کلی باشد، برش‌هایی را بر اندیشه فرد و بر نظریه‌ای که بناست مطرح کند می‌گذارد که این برش‌ها می‌تواند عرصه شناخت پدیدار را به‌طور کلی منحرف کند. از اولین خصوصیات نظریه‌پرداز این است که بتواند اندیشه خود را آزادانه و به‌دور از شابلون‌های ازپیش‌تعیین‌شده طراحی کند.

قالب انتخاب‌شده در این کتاب قالبی تعدیل‌شده از مفهوم‌پردازی ذیل نگاه مدیریت استراتژیک است که با اندکی تسامح می‌توان آن را سوات (SWOT)^۳ تعدیل‌شده دانست؛ با این تفاوت که بخش «مبانی و ارزش‌های تمدن ایرانی اسلامی» و بخش «قرآن، اهداف، و آرمان‌ها» به‌گونه‌ای غیرمتعارف به آن افزوده شده‌اند. حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا این ساختار تحلیلی که بر محتوای کتاب سایه‌ای سنگین انداخته است قابلیت تحلیل مناسبات توسعه و پیشرفت کشور را دارد؟ روشی که اصولاً برای تعیین استراتژی حرکت در یک سازمان یا بنگاه اقتصادی طراحی شده است نه یک جامعه بزرگ چگونه می‌تواند توسعه کشور را برنامه‌ریزی کند؟ از این فراتر، آیا این روش نسبتی با ساختار حرکت ایرانی اسلامی دارد؟ یا این که نویسنده محترم معتقدند می‌توان این ساختار و روش را بر هرگونه از نظام مدیریت اجتماعی تطبیق داد؟! آیا می‌توان با همین ساختار تحلیلی که در این کتاب در نظر گرفته شده است، نظریه پیشرفت برای آمریکا یا منطقه اسکانندیناوی یا هر مسئله‌ای بنیادین هم‌چون نظریه وحدت وجود یا نظریه تکامل تاریخ را نیز تحلیل کرد؟

اسلامیت الگو وابسته به اسلامی‌بودن روش تحلیل است و لزوماً پرهیز از هرگونه التقاط که موجبات بدعت در دین را فراهم می‌کند و نیز پرهیز از هرگونه تحجر و جمود که موجبات عدم انعطاف و عدم کارآمدی را فراهم می‌آورد، هم‌بستگی کاملی با اسلامیت روش دارد (زریباف ۱۳۹۲: ۱۲۹).

به‌علاوه، الگوی برنامه‌ریزی استراتژیک، حداقل از دهه ۱۹۹۰ م جای خود را به الگوهای شبکه‌ای مدیریت اجتماعی داده است. در این الگوها دیگر سخن از پیش‌ران‌ها و

مؤلفه‌های قدرت‌ساز در میان نیست؛ چراکه مفهوم پیشرفت در این الگوها دیگر مفهومی خطی نیست، بلکه در این الگوها بیش از تأکید بر پیش‌ران‌های راه‌بردی و سیاستی، بر تعادل سیستم‌های اجتماعی تأکید می‌شود. استفاده از این رویکردها علی‌الخصوص در توسعه فناوری دوجندان بوده است. «این رویکرد نسبت به الگوهای خطی توسعه فناوری، پویاتر بوده و در واقع بر شبکه‌های پویای سیاست‌ها، نهادها، و افرادی که جریان دانش را در میان مرزهای ملی و درون صنایع داخلی برقرار می‌سازند، تأکید می‌کند (رضاییان فردویی ۱۳۹۳).

حتی از این فراتر، این سؤال در به‌کارگیری رویکرد شبکه‌ای هم قابل‌تکرار است که آیا نظریه پیشرفت ایرانی اسلامی با الگوهای ساختار شبکه‌ای دارای انطباق معرفتی هستند یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا طراحی شبکه‌ای می‌تواند زمینه مناسبی برای طرح نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت باشد؟ لذا در این مسیر و در طرح نظریه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ساختار تحلیل خود نیازمند مذاقه جدی است.

به‌کارگیری طرح‌واره مذکور حداقل در این کتاب نه به عناصر تفکر اسلامی مستند شده است و نه به عناصر تفکر ایرانی و از این جهت هیچ توجیهی ندارد که در تدوین نظریه پیشرفت اسلامی ایرانی، عناصر قدرت‌ساز یا پیش‌ران‌ها برای ما اهمیت داشته باشند. اما حجم عظیمی از این کتاب به پردازش این دو مفهوم اختصاص داده شده است. کم‌این‌که در این طرح‌واره مشخص نیست از چه حیثی از مبانی ارزشی نظام سخن گفته شده است. چرا به‌جای این مبانی از مبانی فلسفی، مبانی فلسفه اخلاقی، مبانی تجربی، مبانی کلامی، مبانی فقهی، یا مبانی اصولی حرکت به‌عنوان بنیادین‌ترین مبانی سخن گفته نشده است؟ مگر آن‌که همه این مبانی را در عام‌ترین مفهوم‌پردازی از ارزش، مبانی ارزشی قلمداد کنیم که در کتاب از چنین تلقی‌ای سخن گفته نشده است و همه این اشکالات از قالب ازپیش‌طراحی‌شده‌ای ناشی شده است که پیش از این از آن سخن گفته شد.

۳.۴ وصف اسلامی بودن و وصف ایرانی بودن

در دو بخش از کتاب، یعنی بخش‌های دوم و هفتم، تلاش شده است مباحثی از تفکر اسلامی و ناظر به مسئله توسعه و پیشرفت تبیین شوند. در این دو بخش استشاداتی به برخی از روایات و آیات شده است. اما این‌که آیا در تدوین این بخش، تدقیق کافی در متون انجام شده باشد محل تأمل است. این‌که مبنای گزینش این آیات و روایات چیست نیز

چندان مورد توجه قرار نگرفته است. نکته مهم‌تر این است که این دو بخش هیچ‌گونه ارتباط منظمی با سایر بخش‌های کتاب ندارند و می‌توانند به‌طور مستقل در نظر گرفته شوند. به عبارت دقیق‌تر، هیچ‌الگوی اشرافی در این کتاب وجود ندارد که بگوید پیش‌ران‌ها، عناصر قدرت‌ساز، و ... برساخته‌هایی از این آیات و روایات یا برساخته‌هایی از مبانی ارزشی باشد که در این کتاب از آن‌ها نام برده شده است. این الگو ممکن است برگرفته از روش فلسفی، کلامی، تفسیری، یا تحلیل متون یا روش اجتهادی یا هر روش دیگری باشد که در بررسی نقل‌ها و اعتقادات به کار می‌رود. این روش مندی در خصوص اسلامی بودن و ایرانی بودن در این متن دیده نمی‌شود. با توجه به این موارد، می‌توان فقر روش‌شناختی را از مهم‌ترین معضلات این کتاب دانست. این درحالی است که «روش نخستین مسئله‌ای است که در طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باید مورد توجه قرار گیرد. به عبارتی این پرسش که روش‌شناسی مناسب برای طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چیست؟ نخستین گام در طراحی الگوی پیشرفت است» (معرفی ۱۳۹۶: ۱۹۲).

هم‌چنین در بخش‌هایی از کتاب از مشخصات جامعه ایران سخن گفته شده است. اما انعکاس این ویژگی‌ها در نظریه پیشرفت ارائه شده مشخص نیست. اگرچه خود ماهیت نظریه پیشرفت اسلامی ایرانی هم در این کتاب نمود چندانی واضحی ندارد. در ادامه، با تمرکز بر یکایک بخش‌های کتاب، نکاتی مطرح می‌شود.

۴.۴ نکات ناظر به فصول کتاب

۱.۴.۴ بخش اول: مفاهیم و نظریه‌ها

در گزارش‌های پژوهشی و در پایان‌نامه‌های مرسوم که در کشور انجام می‌شود، این امری مرسوم است که پژوهش‌گران فصلی را به‌عنوان ادبیات موضوع در نظر بگیرند و مطالعات مختلفی که در حوزه پژوهشی مدنظر انجام شده است را در این فصل بیاورند. طراحی این فصل با دو هدف صورت می‌گیرد:

الف) دانشجویی که درصدد انجام پژوهش است یا محقق که یک طرح پژوهشی را انجام می‌دهد در این فصل اثبات کند که مطالعات موجود را دیده است و درصدد گفتن حرفی جدیدتر است.

ب) گزینش ادبیات ذهن مخاطب را برای شنیدن منظر اصلی نویسنده آماده کند.

اما در نگارش کتاب این جریان صحیح به نظر نمی‌رسد و نویسنده به دنبال آن است که آنچه را محصول نظریه پردازی‌اش است برای خواننده‌ای که زمینه‌های لازم برای شنیدن دارد را تبیین و ترسیم کند. مگر آن‌که آن کتاب یک کتاب درسی باشد. که در صورت اخیر، نظم و چینش منطقی ادبیات پژوهش اهمیت فراوانی دارد.

بخش اول کتاب گویا معادل فصول ادبیات پژوهش در رساله‌ها و طرح‌های پژوهشی است. اما جا دارد در این کتاب، که دعوی اصلی آن تبیین نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت است، بدون زوائد، به شرح و بسط خود نظریه پرداخته شود و تمرکز اصلی بر ابعاد خود نظریه باشد. چراکه مباحث ناظر به توسعه را می‌توان به‌وفور در سایر کتب مشاهده کرد. این بخش، که طولانی‌ترین بخش از این کتاب است، مشتمل بر مباحث بسیار متکثری در حوزه پیشرفت و توسعه است. مطالبی که نظامی منطقی در گزینش آن‌ها مشاهده نمی‌شود. تقریباً در این فصل از هر دری در زمینه پیشرفت سخن گفته شده است و مشخص نیست نویسنده محترم از انباشت این حجم بالا از مطالب چه منظوری داشته‌اند. نظریات مختلفی پشت سر هم آمده‌اند بی‌آن‌که نویسنده محترم در مورد محتوای آن‌ها و روش‌مندی چینش آن‌ها اعلام موضع خاصی داشته باشد. گویا نویسنده درصدد یک جاروکنشی کلی از هر آنچه پیرامون توسعه وجود دارد بوده‌اند و البته تنها برخی از نظریات توسعه و پیشرفت بدون آن‌که نظم خاصی داشته باشند در جاروی ایشان گیر کرده‌اند.

لذا بزرگ‌ترین انتقادی که می‌توان به این بخش وارد کرد پراکنده‌گویی، تکرار بیش از حد نظریات، مشخص نبودن مراد نویسنده از چینش ادبیات، و هم‌چنین گم‌شدن منظر نویسنده در سیل نظریاتی است که در این بخش طرح شده‌اند.

از سوی دیگر، در لابه‌لای نظریات، گاه نویسنده تلاش کرده‌اند باز هم با رجوع به مراجع حوزه توسعه، انتقاداتی را به نظریات مطرح کنند. در این موارد نیز به انتقادات مرسوم و مشهور و البته کلی و غیردقیق بسنده شده است. برای مثال در صفحه ۴۹ کتاب آمده است:

«نگرش نوگرایی (تئوری مدرنیته)، نسخه‌برداری الگوهای رشد و توسعه را از روند جاری کشورهای توسعه‌یافته پیش‌نهاد می‌کند». این انتقاد، درعین شهرت، حاوی اشکالات تاریخی و تحلیلی متعددی است.

اولاً کدام تئوری از مجموعه تئوری‌های مدرنیته مدنظر است؟ آیا می‌توان یک تئوری مشخص را تئوری مدرنیته نامید؟ یا این‌که عموم تئوری‌های توسعه‌ای که امروز مطرح می‌شود منبعث از پارادایم مدرن توسعه است؟

ثانیاً آیا در تئوری‌های توسعه، آنچه پیش‌نهاد می‌شود واقعاً مسیری است که کشورهای توسعه‌یافته طی کرده‌اند؟ هاجونچانگ (۲۰۰۲) در کتاب خود با عنوان *نردبان را بپنداز، استراتژی توسعه در چشم‌اندازی تاریخی* (*Kicking Away the Ladder: Development Strategy in Historical Perspective*) درصدد آن است که این مطلب را عنوان کند که تئوری‌های توسعه آدرس غلط در شیوه توسعه‌یافتگی کشورها هستند. این تئوری‌ها سیاست‌هایی را برای کشورهای درحال توسعه پیش‌نهاد می‌کنند که مشخص نیست آیا خود کشورهای توسعه‌یافته در دوران تلاش خود برای توسعه آن‌ها را دنبال کرده‌اند یا خیر؟! (Chang 2002: 1).

ثالثاً منظور از کشورهای توسعه‌یافته کدام کشورهاست؟ بدیهی است که شیوه توسعه‌یافتگی در چین، انگلستان، آلمان، آمریکا، و ژاپن کاملاً متفاوت است و حتی اگر بپذیریم که تئوری‌های توسعه مدرن شیوه‌های کشورهای توسعه‌یافته را پیش‌نهاد می‌کنند باید به این مطلب نیز پردازیم که کدام شیوه‌ها؟ این نکته زمانی جالب‌تر می‌شود که در شیوه‌های توسعه‌یافتگی، به گزاره‌هایی متضاد و متناقض برمی‌خوریم. مثلاً استفاده از شیوه تولید کاربر در چین و سرمایه‌بر در فرانسه. یا اقتصاد بسته در کره جنوبی و ژاپن و اقتصاد باز در انگلستان، و ...

لذا چه در طرح نظریات توسعه در این بخش و چه در رد آن‌ها، نوآوری خاصی از سوی نویسنده مشاهده نمی‌شود و درنهایت این پرسش قابل طرح است که آیا حذف کل این بخش از کتاب آسیبی به محتوای کتاب می‌زند؟

۲.۴.۴ بخش دوم: مبانی و ارزش‌های تمدن اسلامی

این بخش با تبعیت از یک کلان نظریه در حوزه ترسیم ساختارهای اجتماعی طرح‌ریزی شده است و آن نظریه قرارگرفتن در زنجیره هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی، انسان‌شناسی، اصول پایه‌ای، عناصر کلیدی، و ... است. به عبارت دیگر، سیر تحلیل را از وجود آغاز می‌کند و تلاش می‌کند به هنجارهای اجتماعی منتهی سازد. و رای اشکالات متعددی که از جانب خود فیلسوفان علم و فیلسوفان اجتماعی به این سیر مطرح شده است،^۴ این پرسش طرح می‌شود که آیا این سیر خود سیری اسلامی است؟ آیا می‌تواند دلالتی در سیره رسول‌الله یا ائمه علیهم‌السلام یافت که در طرح‌ریزی جامعه مسلمین، چنین مرحله‌ای را پیموده باشند یا این که برای مسلمین چنین مرحله‌ای را توصیه کرده باشند؟ آیا می‌توان حتی یک طرح‌ریزی اجتماعی را در سرتاسر تاریخ یافت که

در اجتماع‌سازی، چنین سیری را دنبال کرده باشد؟ آیا سیاست‌های اجتماعی و شیوه‌های تنظیم اجتماعات، متأخر از هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی آنهاست؟ یا این‌که این زنجیره تنها ساخته ذهن برخی از فیلسوفان است؟ و مع‌الاسف سال‌هاست برخی از فیلسوفان ایرانی اجتماع‌سازی در جمهوری اسلامی را متوقف بر ایجاد اجماع در چنین مبانی بعیده‌ای ساخته‌اند. مبانی که نه تاکنون اجماعی بر آنها صورت گرفته است و نه امکانی برای از به‌وجود آمدن چنین اجماعی متصور است. مسیری که اساسی‌ترین اسباب حجیت افعال اجتماعی یعنی فقه اجتماعی را به‌کل نادیده گرفته و آن را در محجوریت قرار داده است. حال آن‌که عنصر حاکم در تمامی اجتماعات فقه (jurisprudence) و قوانین اجتماعی است که توسط فقهای اجتماعی یا فیلسوفان اجتماعی طرح‌ریزی می‌شوند و در جامعه اسلامی شیعی، فقه اهل‌البیت به‌عنوان غنی‌ترین منظومه قوانین و قواعد اجتماعی توسط اهل بیت طراحی شده و در دسترس است.

لذا در ساحت ترسیم نظریه اجتماعی روش‌مندی خاصی که بتواند حجیت ترسیم اجتماع را نشان دهد در این بخش از کتاب دیده نمی‌شود.

اما با فرض پذیرش چنین زنجیره‌ای، مشکل بعدی چرایی انتخاب برخی از معیارها برای ترسیم هرکدام از حلقه‌های این زنجیره است. برای مثال، در مبانی هستی‌شناختی، به سی مورد اشاره شده است. چه معیاری برای انتخاب این سی مورد وجود دارد؟ با مراجعه به دعای جوشن کبیر می‌توان ۹۷۰ مورد دیگر از مبانی هستی‌شناختی را یافت. هم‌چنین با مراجعه به آیات و روایات می‌توان مبانی متعدد دیگری را نیز یافت. بر چه اساسی اولویت با این سی مورد است؟ به‌علاوه با فرض این‌که همین سی مورد اولویت‌دارترین مبانی هستی‌شناختی داشته باشند، این پرسش جای طرح دارد که آیا در مراحل بعد در این فصل، می‌توان اثری از این سی مورد یافت؟ به‌عبارت‌دیگر، آیا مکانیسم اشراق دقیقی برای جاری‌ساختن این سی مبنا در مبانی بعدی اعم از مبانی معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی و انسان‌شناختی طراحی شده است؟ آیا اصولاً امکان طراحی چنین مبنای اشراقی وجود دارد؟

باین اوصاف، آیا با یک زنجیره طرف هستیم یا با حلقه‌هایی مستقل از یک‌دیگر؟ همین جریان در حلقه‌های بعدی نیز برقرار است. این‌که بر چه اساسی معیارها انتخاب شده‌اند و آیا معیارها برگرفته از مبانی قبلی هستند یا خیر؟

در مبانی انسان‌شناختی در این بخش از مطلوبیت انسان مسلمان سخن گفته شده است و با ناباوری تمام مشخصه‌های مطلوبیت انسان مسلمان با تابع مطلوبیت نئوکلاسیک هم‌ساز

شده است با این تفاوت که به‌عنوان مثال به‌جای عنصر مصرف از عنصر تقوا سخن گفته می‌شود. این مطلب که متأسفانه برگرفته از برخی از کتب موسوم به اقتصاد خرد اسلامی است، انسان اسلامی را در ساختار مکانیکی تابع عرضه و تقاضای نئوکلاسیک به‌شیوه‌ای مستهجن تعریف می‌کند و در بهینه‌سازی رفتار این انسان، متغیرهایی را اضافه و کم می‌کند، بدون توجه به این مطلب که آیا رفتار انسان مسلمان از رویکرد مکانیکی که بر دانش اقتصاد نئوکلاسیک حاکم است پیروی می‌کند. این انتقاد را می‌توان در مقالات متعددی که در نقد کاربرد منطق ریاضی در اقتصاد نگاشته شده‌اند مطالعه کرد.^۵

در استناد به منابع دینی و روایی در این فصل، از دم‌دستی‌ترین شیوه استفاده شده است و مطالبی برگرفته از نوشتارهای اینترنتی غیرمعتبر و بدون ذکر منبع در این قسمت وارد شده است. از جمله می‌توان به شرح روایاتی که در صفحات ۱۵۶ تا ۱۵۹ آمده است اشاره کرد. این درحالی است که متفکران اسلامی در استخراج دلالت از آیات و روایات، زحمات بی‌کرانی را متحمل می‌شوند که غور در روایات و دیدن کسر و انکسار ادله و رفع محل تعارض و تراحم در آن‌ها از اولیات دانش دین است. و در کتاب‌های مشابه مع‌الاسف با دیدن اولین آیات و روایات مرتبط با موضوع، برداشت‌هایی سفت و سخت صورت می‌گیرد. به‌نظر می‌رسد از لوازم نگارش چنین مطالبی در کتابی با عنوان نظریه اسلامی/ایرانی پیشرفت، اسلام‌شناس بودن یا مراجعه به یک اسلام‌شناس متبحر است. درغیراین‌صورت، گریزی از سهل‌اندیشی‌های نظری وجود ندارد.

در قسمت ارزش‌های بنیادین، به سه ارزش عدالت، معنویت، و آزادی پرداخته شده است و مشخص نیست چرا از سایر ارزش‌های اجتماعی چون سعادت، عقلانیت، نظم، رفاه، و ... سخن گفته نشده است. بر چه اساسی این سه ارزش انتخاب شده‌اند و سایر ارزش‌ها نادیده گرفته شده‌اند؟ آیا با همین روشی که سه ارزش انتخاب‌شده، مستندسازی شده است نمی‌توان سایر ارزش‌ها را نیز مستندسازی کرد؟

به‌علاوه در توضیح هرکدام از ارزش‌ها، نویسنده حجم انبوهی از ادبیات را از منابع مختلف پشت سر هم چیده‌اند. برای مثال قسمت عدالت، که در چهل صفحه تبیین شده است، را می‌توان «همه‌چیز درباب عدالت» خواند. حال آن‌که انتظار می‌رود نویسنده تلقی خود از عدالت را، که در نظریه الگوی اسلامی/ایرانی پیشرفت قابل استفاده باشد، تبیین کنند. چراکه برای آشنایی با مفهوم عدالت، تاکنون صدها کتاب و مقاله نگاشته شده است و خواننده می‌تواند به آن‌ها مراجعه کند.

۳.۴.۴ بخش سوم: محدودیت‌ها و قابلیت‌های نظام ملی

نویسنده محترم در این بخش به دنبال پردازش مفهوم ایرانیت در نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت هستند. ایشان در طرح این مبحث، از رویکرد نظام ملی بهره برده‌اند بدون این‌که دلیلی مشخص را بر انتخاب این رویکرد اقامه کنند. نظام ملی نظریه‌ای است که با تأکید بر رویکرد سیستمی تلاش می‌کند صورتی انتزاعی از نظامات اجتماعی را طراحی کند. صورتی که بیش از تطبیق بر واقعیت‌های اجتماعی، بر عناصر ذهنی و تعلقات انتزاعی طراح سیستم انطباق دارد. این‌گونه انتقادات به نسخ نظریه سیستم‌ها در دو دهه اخیر و جای‌گزینی آن‌ها با نظریات منطق فازی، نسل‌های جدید نظریات شبکه‌ای، و حتی رویکردهای ضد روش در شناسایی جوامع منجر شده است. به علاوه، شناسایی ابعاد سیستم‌های اجتماعی که به‌طور کلی و برخلاف ادعاهای نظریات سیستمی، از مهم‌ترین معضلات نظریه سیستم‌هاست در این نوشتار نیز مشاهده می‌شود. حال آن‌که ایشان می‌توانستند در ترسیم ایرانیت این نظریه از نظریاتی چون نظریات نهادگراها، اجتماع‌گراها، ناسیونالیست‌ها، و ... استفاده کنند.

گذشته از آن، در ترسیم حدود و ثغور ملیت، می‌توان از نظریه اسلامی نیز بهره برد. این‌که اسلام چگونه به اقوام و ملیت‌ها و قابلیت‌های آن‌ها نگاه می‌کند مسئله‌ای قابل تأمل در الگوی اسلامی است. این‌که حتی به‌طور خاص، نگاه منابع دینی به ایرانی‌ها چگونه است می‌تواند از مهم‌ترین موضوعات پژوهش در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باشد؛ چراکه در روایات متعددی از خصوصیات ایرانی‌ها و جامعه ایرانی سخن گفته شده است.

بنابراین، محدودیت‌ها و قابلیت‌ها باید در پرتو نظریه بنیادینی که آن را برمی‌گزینیم شناسایی شوند. در این فصل چه در تبیین قابلیت‌ها و چه در تبیین نارسایی‌ها، چنین کاری صورت نگرفته است. در تطبیق نظریه نظام ملی، به‌عنوان نظریه‌ای که نویسنده آن را برگزیده است، بر فضای ایران هیچ تلاشی صورت نگرفته است و توصیف‌هایی که از ویژگی‌های مختلف اعم از اقتصادی، سیاسی، ژئوپلیتیکی، و فرهنگی ایران شده است، هیچ ارتباطی با نظریه‌ای که بنا بود این تطبیقات را انجام دهد ندارد. بنابراین، بخش تبیین نظریه انتزاعی نظام ملی کاملاً مستقل از ترسیماتی است که از جامعه ایران صورت گرفته است.

در شناسایی نارسایی‌های مختلف که ایران با آن مواجه است نیز همین اشکال وجود دارد. آیا آن‌چه در این قسمت نارسایی و مشکل نامیده شده است در همه نظامات فکری مشکل انگاشته می‌شود؟

به‌علاوه در تبیین نارسایی‌ها نیز به مشهوراتی بسنده شده است که به‌شدت جای سؤال دارند. برای مثال، ایران کشوری متکی به نفت معرفی شده است درحالی‌که تنها سیزده درصد از تولید ناخالص داخلی ایران از محل فروش نفت است. هم‌چنین اقتصاد ایران اقتصادی دولتی نامیده می‌شود این درحالی‌است که اندازه دولت در ایران (نسبت بودجه به تولید ناخالص داخلی) از کشورهایی چون آلمان، انگلستان، سوئد، سوئیس، نروژ، استرالیا، و ژاپن کوچک‌تر است^۶ و در این معنا، اقتصاد ایران بیش‌ازحد غیردولتی شده است. در طرح نظریه‌ای که بناست برای پنجاه سال آینده کشور تعیین تکلیف کند، لازم است از اطلاعات دقیق و تخصصی استفاده شود و تبیین‌های صحیحی صورت پذیرد.

۴.۴.۴ بخش چهارم: نهادهای اثرگذار بر پیشرفت ملی

این بخش اشکالاتی مشابه بخش‌های قبل دارد. نهادهایی به‌عنوان نهادهای اثرگذار انتخاب شده‌اند و برخی از نهادهای دیگر که اتفاقاً در ایران و در تفکر اسلامی مهم هستند نادیده گرفته شده‌اند. نهادهایی چون نهاد حاکمیت و ولایت، محیط زندگی، قواعد و قوانین بین‌المللی، نظام تصمیم‌گیری، نظام تصمیم‌بین‌المللی، و ... در زمره نهادهای اثرگذار شمرده نشده‌اند. ضمن این‌که نهادهایی که به‌عنوان نهاد مؤثر بر شمرده شده‌اند در این پژوهش صرفاً صورتی انتزاعی دارند و بر ایران تطبیق داده نشده‌اند.

نقد نهاد دولت در صفحه ۳۲۲ صرفاً با اتکا بر رویکرد نئولیبرال انجام شده است و برگرفته از تصور غلطی که در فصل قبل بیان شده است، نهاد دولت در ایران مانعی برای پیشرفت شمرده شده است. از این بدتر ابتدای این قسمت است که گویی ایران را، که هجدهمین اقتصاد دنیا از لحاظ تولید، یازدهمین در کشاورزی، بالاتر از همه کشورهای اروپایی در درجه صنعت در تولید و دارای بالاترین شتاب علمی دنیا به مدت ده سال است، اقتصادی عقب‌مانده معرفی کرده است.^۷ این درحالی‌است که همه شاخص‌های فوق نشان‌دهنده آن است که اتفاقاً اقتصاد ایران از پیشرفته‌ترین اقتصادهای دنیاست و احکام ناظر بر اقتصادهای عقب‌مانده به‌هیچ‌وجه بر اقتصاد ایران صدق نمی‌کند.

ناظر به بخش‌های پنجم و ششم در ابتدای نوشتار نکاتی شمرده شد و در این قسمت از تکرار آن‌ها خودداری می‌شود. فصل هفتم اشکالاتی شبیه به اشکالات فصل دوم دارد. به‌علاوه این‌که جایگاه این بخش در کتاب نیز مشخص نیست. گویا تلاش شده است فصلی که مشتمل بر گزاره‌های اسلامی است به کتاب الصاق شود تا از درصد کاربرد منابع غیراسلامی کاسته شود. در انتهای این فصل هم به‌طور غیرمستقل، تنها در پنج صفحه،

نقدهایی بر کتاب نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت ۱۹۳

جمع‌بندی کل کتاب آمده است. حال آن‌که انتظار می‌رفت کتابی با این حجم سنگین، دارای یک فصل جمع‌بندی مفصل باشد و در این فصل به کل شاکله اندیشه نویسنده در حوزه اصول و عناصر نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت پرداخته شود.

۵. نتیجه‌گیری

آنچه در کتاب نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت (اصول و عناصر) گرد آمده است، بیش از کتابی منسجم که درصدد تبیین نظریه‌ای دقیق باشد، به کشکولی از مطالب متکثر درباره توسعه شبیه است. مطالبی که عموماً از اتصال فیش‌های بسیار فراوان به یک‌دیگر پدید آمده‌اند و نویسنده را نه می‌توان در لابه‌لای فیش‌ها درک کرد و نه در روش‌مندی اتصال فیش‌ها به یک‌دیگر. این مجموعه را می‌توان «همه‌چیز درباره پیشرفت» نامید. که البته بخشی از همه‌چیز هم گزاره‌هایی است که توسط افراد مختلف درباره عناصر اسلامی ایرانی پیشرفت مطرح شده است. لذا از این حیث، «کتاب» بودن کتاب به شدت محل خدشه است. چراکه انتظار می‌رود در یک کتاب از پراکنده‌گویی و پرگویی‌های نابه‌جا خودداری شود، آن‌چه مدنظر نویسنده است پدیدار شود، و نهایتاً تصویری مشخص از آنچه کتاب برای آن نوشته شده است منتقل شود. این انتظار در کتابی که عنوان یک نظریه را با خود حمل می‌کند بیش‌تر است؛ چراکه دعوی این کتاب این است که درصدد تبیین یک نظریه مشخص است؛ حال آن‌که تا آخر کتاب، اثر مدونی از ماهیت این نظریه وجود ندارد.

نوشتار حاضر در دو قسمت ارائه شد: قسمت اول که ناظر به نکات شکلی و صوری نوشتار بود و قسمت دوم که ناظر به نکات محتوایی کلی و نکات محتوایی ناظر به هرکدام از بخش‌های کتاب مطرح شده است. در قسمت اول، به اشکالات ناظر به طرح جلد و محتوای پشت جلد، طراحی صفحات کتاب، شیوه ارجاع‌دهی، و اعتبارات ارجاعات پرداخته شده است. ظن کمی‌برداری بدون ارجاع در برخی از بخش‌های کتاب بسیار قوی است و از این حیث ممکن است کتاب را به‌طور کلی از اعتبار علمی ساقط کند. اعتبار ارجاعات نیز در مواردی مورد سؤال است و از منابع غیرمعتبر استفاده شده است.

در بخش دوم نیز نکاتی ناظر به مفهوم نظریه در این کتاب، ساختار کتاب، و وصف اسلامی بودن نظریه طرح‌شده در کتاب مطرح شده است و سپس ناظر به هرکدام از فصول کتاب انتقاداتی مطرح شد.

۶. پیش‌نهادها

اگرچه نگارش یک کتاب نیازمند مطالعات فراوان است، کتاب‌بودن یک نوشتار در جایی متعین می‌شود که نویسنده بتواند از مجرای مطالعات فراوان خود، آنچه را صحیح می‌داند و دانستن آن برای مخاطب ضروری تلقی می‌کند در قالب نثری روان و قابل فهم که از نظر نویسنده حکایت می‌کند ارائه کند. متأسفانه در برخی از کتب، تنها چیزی که دیده نمی‌شود خود نویسنده است. این کتاب مشتمل بر انبوهی از فیش‌هاست که با خواندن کتب متعدد به دست آمده‌اند. این نشان از تلاش فراوان نویسنده دارد، اما این که این فیش‌ها و مطالعات در قالب نظامی نه‌چندان مشخص و مدون در یک مجموعه گرد هم آمده‌اند نوآورانه‌بودن و خلاقانه‌بودن آن را حتی در ساختار کتاب با خدشه مواجه می‌کند. به نظر می‌رسد اولین پیش‌نهاد در اصلاح این کتاب حذف زوائد فراوان و نکات بدیهی متعددی است که در این کتاب آمده است. حذف این زوائد می‌تواند حجم این کتاب را حتی تا یک‌سوم وضعیت فعلی کاهش دهد.

پیش‌نهاد دوم: مؤلف محترم، و رای این که متن فیش‌ها چه هستند، اندیشه خود را در زمینه نظریه پیشرفت اسلامی ایرانی و اصول و عناصر آن، یک بار به‌طور چکیده قلم بزنند تا برای خواننده مشخص شود که بالأخره مراد ایشان چیست. این اندیشه چکیده را می‌توان در قالب یک پیش‌گفتار مفصل به کتاب اضافه کرد.

پیش‌نهاد سوم: قالب کتاب را از تم‌های از پیش تعیین شده در گزارش‌های پژوهشی خارج کنند و فصل‌بندی خلاقانه‌ای را که متناسب با اندیشه ایشان باشد ارائه کنند. پیش‌نهاد چهارم: بخش هفتم این کتاب هیچ ارتباطی با ساختار سایر بخش‌ها ندارد. نهایتاً در صورتی که مایل به حفظ آن هستند لازم است مباحث آن ذیل بخش دوم قرار گیرد. پیش‌نهاد پنجم: ارائه جمع‌بندی کتاب در قالب یک فصل مستقل لازم است. این فصل می‌تواند نتایج اساسی که از این کتاب به دست آمده است را به اختصار به خواننده منتقل کند.

باتوجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد این کتاب به یک بازبینی اساسی چه در شکل و چه در ساختار نیازمند است.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، بنگرید به راهیل قوامی ۱۳۸۶.

نقدهایی بر کتاب نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت ۱۹۵

۲. این اتفاق متأسفانه در نظام پایان‌نامه‌نویسی کشور نیز رایج است. این که یک پایان‌نامه حتی اگر در حوزه علوم انسانی و اجتماعی نگاشته شود، متکفل آن است در ساختار چهاربخشی مقدمه، فرضیه (برگرفته از ادبیات موجود)، آزمون فرضیه، و نتیجه‌گیری را دنبال کند که ساختاری پوچری است و اصولاً برای علوم اجتماعی طراحی نشده است، بلکه سازه‌ای برای ارزیابی نظریات علوم طبیعی آن هم با زیرساخت اندیشه ابطال‌گرایی است.
۳. روش SWOT یکی از ابزارهای برنامه‌ریزی استراتژیک است که برای ارزیابی وضعیت داخلی و خارجی یک سازمان استفاده می‌شود. اس دبلیو‌آئی در انگلیسی حروف اول کلمات قوت (strength)، ضعف (weakness)، فرصت (opportunity)، و تهدید (threat) است.
۴. از جمله می‌توان به نظریه گیوتین هیوم، نظریات پراگماتیسم اجتماعی، نظریه ابطال‌پذیری، نظریات مختلف حوزه پوزیتیویسم در مغرب‌زمین و نظریات کلامی، مشرب تفکیک و مشرب فقهی در عالم اسلامی اشاره کرد که هر کدام به‌نوعی صدق یا کارآمدی زنجیره فوق را مورد انتقاد قرار می‌دهند.
۵. از جمله می‌توان به مقاله متوسلی و مشهدی احمد (۱۳۸۹: ۱۴۹-۱۷۲) مراجعه کرد.
۶. برای مقایسه اندازه دولت‌ها بنگرید به: گزارش سازمان همکاری‌ها و توسعه اقتصادی با عنوان «نگاهی به دولت‌ها» (۲۰۱۷)، به نقل از: <https://www.worldatlas.com>.
۷. برای مطالعه اسناد مربوط به این موارد، بنگرید به مقصودی و سعیدی (۱۳۹۸).

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

- حیبی، نیک‌بخش (۱۳۹۴)، *نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت (اصول و عناصر)*، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- راهیل قوامی، فاطمه (۱۳۸۶)، «فرم و محتوا در دنیای افلاطون»، خیال، ش ۲۱-۲۲.
- رضاییان فردویی، صدیقه (۱۳۹۳)، «نوآوری، نظام نوآوری، و ضرورت‌ها»، پایگاه تحلیلی شورای عالی انقلاب فرهنگی، پرونده نظام نوآوری فرهنگی، کد انتشار: ۶۴۱۴۵۹.
- زریباف، سیدمهدی (۱۳۹۲)، «مبانی، سیر تدوین، مدل مفهومی و الزامات تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، دوره ۵، ش ۲.
- صفایی، علی (۱۳۸۵)، *اندیشه من، قم: لیلة القدر*.
- عبدالملکی، حجت‌الله (۱۳۹۱)، «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت منطقه‌ای (مقدمه‌ای بر مفهوم، فرایند، و چهارچوب برنامه‌ریزی)»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، دوره ۴، ش ۲ (پیاپی ۸).
- متوسلی، محمود و احمد محمود مشهدی (۱۳۸۹)، «خاستگاه، نقش، و پی‌آمدهای کاربرد ریاضیات در علم اقتصاد»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی *نامه مفید*، ش ۷۸.

۱۹۶ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال نوزدهم، شماره نهم، آذر ۱۳۹۸

معرفی محمدی، عبدالحمید (۱۳۹۶)، «نقدی روش‌شناختی به الگوی اسلامی – ایرانی پیشرفت»، فصل‌نامه راه‌برد، س ۲۶، ش ۸۵

مقصودی، حمیدرضا (۱۳۹۶)، «نظریه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، تهران: ششمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

مقصودی، حمیدرضا و علی سعیدی (۱۳۹۸)، پیشرفته/ایم؛ مروری بر پیشرفت‌های اقتصادی چهل‌ساله نظام باوجود موانع و کاستی‌ها، مشهد: اداره تولیدات فرهنگی معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی.

Chang, Ha-Joon (2002), *Kicking Away the Ladder: Development Strategy in Historical Perspective*, Anthem Press.

<https://www.worldatlas.com>.